

بررسی نقش جریان وضع حدیث در برخی آموزه‌های مهدویت*

خدامراد سلیمیان^۱

چکیده

از برجسته‌ترین آسیب‌ها در حوزه نقل روایات، ورود روایات برساخته و نیز دستبرد در روایات صادر از معصومین علیهم‌السلام است. و این، البته یکی از جبران‌ناپذیرترین آسیب‌های ممکن در تاریخ اسلام، است که خود سبب شده تا سند و متن برخی روایات از جایگاه بلند اعتماد به زیر آمده، همواره با نگاه تردیدآلود، دیده شوند. یکی از عرصه‌هایی که با ورود این آفت، آسیب‌های جدی دیده، روایات و بحث مهدویت است. اگرچه همواره معصومین علیهم‌السلام تلاش‌های وافری در زمینه پرهیز مردم از این آسیب از خود نشان دادند، اما ورود این معضل برخی از گستره‌های معارف مهدوی را دستخوش دگرگونی‌هایی اگرچه اندک ساخته است. این پژوهش در بازنمایی میزان این تأثیر در برخی از این گستره‌ها سامان گرفته و پس از بررسی برخی شواهد روایی به تحلیل سند و محتوای آنها پرداخته است. یافته‌های پژوهش؛ حاکی از آن است که در مواردی که قطع به صدور روایت از معصوم علیهم‌السلام حاصل نمی‌شود، و احتمال وضع و تحریف به میان می‌آید، دقت و تأمل در منبع، سند و محتوای روایت امری بایسته‌تر می‌نماید، چرا که بیشتر آسیب‌هایی که آموزه‌های مهدویت را در بر گرفته است، معلول همین جعل و تحریف در روایات مزبور است. و این آسیب‌ها، بر کارایی آموزه‌های یادشده تأثیر منفی و معناداری دارد.

واژگان کلیدی

وضع حدیث، جعل حدیث، مهدویت، آموزه‌های مهدویت.

مقدمه

از آن جایی که پس از آیات نورانی قرآن کریم، سنت و سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، سرچشمه دریافت آموزه‌های دینی است، مسلمانان از سال‌های نخست اسلام تا اکنون، به نگهداری و نقل آن اهتمام داشته‌اند.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۵

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (kh.salimian@isca.ac.ir).

در میان انبوه حدیث‌های صحیح و معتبر، گاهی با انگیزه‌هایی چون: ایجاد اختلال در آموزه‌های اسلامی، بهره‌مندی از منافع سیاسی، بهره‌های فرقه‌ای و قومی، بزرگداشت خود و گاهی نیز با پندار رونق‌بخشی به دین و ارزش‌های الهی، افرادی سودجو، فرصت‌طلب و جاه‌طلب برای رسیدن به خواسته‌های خود به ساختن حدیث‌هایی چند، دست زده‌اند.

اگرچه شمار سازندگان حدیث و نیز حدیث‌های برساخته، در برابر انبوه راویان راست‌گو و احادیث راستین اندک می‌نماید، اما، به سبب تأثیر شگرفی که حدیث در زندگی مسلمانان دارد، این اندک نیز بسیار بوده، آسیب‌های بزرگ و جبران‌ناپذیری را در پی داشته است. به گونه‌ای که به روشنی می‌توان گفت از تلخ‌ترین پدیده‌های تاریخ اسلام، برساختن حدیث و دستبرد در سخنان معصومین علیهم‌السلام است که در حقیقت به مثابه تیشه‌هایی، پیوسته به جداکردن ریشه‌های آموزه‌های اسلام و از بین بردن بنیان‌های عقیدتی و اخلاقی آن می‌انجامد. چه این‌که وضع و تحریف، بسیاری آموزه‌های اسلامی را دچار اختلال و آسیب کرده است.

در میان انبوه سخنان معصومین علیهم‌السلام، روایات مهدویت به عنوان باوری تأثیرگذار در میان باورهای اسلامی همواره از پدیده جعل در امان نبوده، دچار آفت‌ها و آسیب‌هایی شده است. به گونه‌ای که کم و بیش برساخته‌هایی با انگیزه‌های گوناگون به ویژه انگیزه‌های سیاسی و مذهبی و حتی فردی در برخی مباحث راه یافته است.

در این نوشتار با بررسی برخی روایاتی که گمان جعل بر آنها دور از ذهن نمی‌نماید به آسیب‌های این برساختن در آموزه‌های مهدویت اشاره می‌شود.

مفهوم‌شناسی وضع

«وضع» در لغت به معنای فرو نهادن در برابر بالابردن و برافراشتن ذکر شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۹۷؛ جوهری، بی‌تا: ج ۳، ۱۲۹۹؛ احمد بن فارس، بی‌تا: ۱۱۷).

مفهوم وضع در اصطلاح با معنای لغوی تطابق دارد و آن نسبت دادن سخنی ساختگی و دروغین به معصومان علیهم‌السلام است. بدین معنا که سازنده‌اش آن را ساخته است و نه مطلق حدیث انسان دروغگو؛ زیرا دروغگو، گاهی راست می‌گوید. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۲) به بیان دیگر حدیث موضوع، گفتار، کردار، تقریر ساخته شده که به دروغ به معصوم علیهم‌السلام نسبت داده شده است؛ خواه گزارشگر در ساختن محتوای آن نقش داشته باشد، یا نداشته باشد.

البته «سخن برساخته» (روایت جعلی) در واقع حدیث نیست و اثبات جعلی بودن باعث می‌شود که از صفت حدیث بودن ساقط شود، اما پیش از اثبات جعلی بودن آن می‌توانیم آن را

حدیث به حساب آوریم که اگر جعلی بودن آن اثبات شد، در این صورت به طور قطع آن را حدیث نمی‌نامیم؛ اگر نام «حدیث موضوع» شنیده یا خوانده باشی، غرض از ذکر لفظ حدیث در این عبارت این است که حکم حرمت نقل و روایت آن را گفته باشیم (ر.ک: صبحی صالح، ۱۳۷۶: ۲۰۴).

دو نکته

نخست: توجه به این نکته لازم است که جعل روایت گاهی به صورت کلی است و گاهی به صورت جزئی است. بدین معنا که گاهی فرد یک روایت کامل را بر ساخته به معصوم علیه السلام نسبت می‌دهد و گاهی روایت از معصوم است و او فقط بخشی را ساخته به روایت معصوم پیوست می‌کند؛ این پیوست اگر چنانچه از روی عمد و با اغراض جعل باشد، تحریف نامیده می‌شود که در این صورت در بخش افزوده همان حکم جعل را دارد.

دوم: این که حدیث موضوع، به راستی، حدیث نیست، بلکه از باب مجاز و مسامحه در تعبیر، آن را حدیث نامیده‌اند. و نیز این که حدیث موضوع، بدترین نوع از احادیث ضعیف و روایت آن حرام است؛ زیرا کمک به اشاعه گناه است، برخلاف دیگر روایات ضعیف که نقل و روایت آن حرمت ندارد (مامقانی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۹۲).

از این رو پیشوایان معصوم علیهم السلام با شدت با این پدیده آفت بار برخورد کردند و حتی در مواردی، از سردمداران دروغ‌سازان نام می‌بردند و آنها را لعنت می‌کردند؛ مثل لعنت کردن مغیره بن سعید (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۹۱) و ابوالخطاب (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ۶۲۷).

با توجه به واقعیت پدیده نامطلوب وضع حدیث در تاریخ اسلام و آثار سوء و مخرب آن بر اندیشه و عمل مؤمنین که به نوعی هزینه دین و ایمان مردم به پای منافع مادی یا غیرمادی فردی یا گروهی نوشته می‌شود، هر یک از فرق اسلامی از دیرباز سعی کرده‌اند خود را از آن مبرا بدانند و دیگران را متهم سازد (بستانی، بی تا: ش ۱۷).

بخشی از این روایت‌سازی اگرچه بیشتر پی‌آمد دشمنی با آموزه‌های اسلامی و مکتب اهل بیت علیهم السلام (نهله غروی نائینی، بی تا: ش ۵۸، ۱۰۰) و یا بهره‌مندی از متاع دنیا و نزدیک شدن به حاکمان زمان، از سوی دشمنان آگاه و دوستان نادان بود (سیدحسن صدر، بی تا: ۲۱)، اما گاهی نیز با انگیزه‌هایی به ظاهر پسندیده چون ترغیب مردم بر کارهای نیک (مامقانی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۹۷) انجام می‌شد. (رفیعی محمدی، ۱۳۸۱: ش ۲، ۱۸-۴۳) که البته در نتیجه، هر دو، تفاوت چندانی نداشت (محمود ابوریه، بی تا: ۹۴) و آن بی‌اعتمادی به بسیاری روایات بود. در

سخنی دیگر مفضل گوید:

شنیدم آن هنگام که فیض بن مختار بر امام صادق علیه السلام وارد شد، آیه‌ای را مطرح کرد و حضرت آن را تفسیر کرد. فیض گفت: قربانت! این اختلاف میان شیعه چیست؟ فرمود: کدام اختلاف؟ فیض گفت: این که هرگاه در کوفه در مجلس‌شان می‌نشینم از اختلاف آنها در حدیث مردد می‌شوم تا این که به مفضل مراجعه می‌کنم و او به آنچه دلم آرام می‌گیرد، مرا راهنمایی می‌سازد. حضرت فرمود: بله جریان اختلاف، هم چنان است که گفتم؛ مردم به دروغ بستن بر ما چنان اشتیاق دارند که گویی خداوند بر آنها واجب ساخته و اساساً غیر از این از آنها اراده نکرده است. گاه برای برخی از اینان حدیث می‌کنم و او از نزد من بیرون نمی‌شود تا این که بی‌مورد، توجیه می‌کند، و این بدان جهت است که آنها از حدیث ما و محبت ما دنبال آخرت نیستند، بلکه دنیا را می‌خواهند (کشی، ۱۳۶۳: ۱۳۵).

انحراف در مهدویت از آثار اساسی جعل حدیث

جعل احادیث بی‌پایه و یا دخل و تصرف و کم و زیاد کردن عبارت‌ها و جملاتی در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از کارهایی بود که زمینه‌پیدایش انحرافات بنیادین را در مهدویت فراهم کرد. مانند: روایاتی که در منابع پرشماری از اهل سنت به سندها و الفاظ گوناگون، (کورانی و دیگران، ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۶۸) و نیز در برخی منابع شیعی (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۶۱) وجود دارد. این روایات گویای آن است که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی عبدالله است (مروزی، بی‌تا: ۲۵۸).

برخی از پژوهشگران احادیث مهدویت یادآور شده‌اند امام احمد، ترمذی و دیگران از حافظان [احادیث] حدیث [مورد بحث] را تا «اسمه اسمی» و بدون آن افزوده، روایت کرده‌اند. و حافظ ابونعیم اصفهانی برای این حدیث بیش از سی طریق یاد کرده، که این افزوده در هیچ‌یک از آنها نیست. پس اطمینان می‌شود که این افزایش کار شخصی به نام زائده است؛ کسی که اهل جرح و تعدیل او را تضعیف کرده و گواهی داده‌اند که او به حدیث می‌افزوده است (کورانی و دیگران، ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۷۸).

شکی نیست که جعل این روایت بنیان دیدگاه اهل سنت را در مقوله مهدویت دچار انحراف کرد و آن را اساساً بحث متفاوت از نگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام نمود.

گفتنی است که برخی در توجیه و یا پاسخ به این نقل، سخنانی گفته‌اند، از جمله این که ممکن است راوی به تصحیف نقل کرده باشد و گزاره حدیث چنین باشد، «یوافق اسم ابنه

اسم اُبی» یعنی، اسم پسر او، با اسم پدر من موافق خواهد بود؛ نه این‌که «یوافق اسم اُبی» اسم اُبی» باشد تا معنی چنین شود که اسم پدر او، با اسم پدر من موافق خواهد بود (نهایندی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۲۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۲۰۵).

دیگر این‌که شاید اصل «و اسم اُبی» بوده؛ یعنی اسم پدر او، اسم پسر من است، یعنی حسن علیه السلام. پس ابنی به اُبی اشتباه شده و خبر را تصحیف کرده‌اند (نوری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۷۰؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۲۰۴).

به نظر می‌رسد در روزگار بنی عباس دست‌اندازی به احادیث مهدویت آن‌چنان بالا گرفت که حتی روایاتی از سوی راویان جاعل و گاهی از سوی خود خلفای بنی عباس ساخته شده بود، در امان نماند (سیوطی، ۱۴۰۱: ج ۲، ۶۷۲، ج ۲، ۹۲۴۲).

برخی از پژوهشگران دیگر نیز دخالت و تأثیرگذاری دستگاه خلافت را تبیین کرده، بر این باورند که دوران تدوین روایات اهل سنت، همزمان با رخدادهای سیاسی - اجتماعی برجسته‌ای بود که بستری هموار برای ساختن و تحریف روایات مهدویت به شمار می‌رود. این روایات به مصادر روایی اهل سنت راه یافته و با روایات معتبر و صحیح مهدویت درآمیختند. از جمله گروه‌های تأثیرگذار در جعل و تحریف روایات مهدویت، عباسیان بودند که در تکاپوی ایجاد دولت شان و در جهت مشروعیت بخشی به تحرکات خود، اقدامات گسترده‌ای شکل دادند تا حکومت خود را دولت موعود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کنند (فقهی زاده، ۱۳۹۳: ش ۲۹). از دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم دستگاه خلافت اموی و عباسی در موضوع مهدویت که بگذریم (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۲۳۳)، دخالت اسرائیلی‌پردازان در این حوزه را نیز نباید نادیده و یا دست‌کم گرفت؛ هم آنان که طرح و اجرای سیاست منع نشر و نگارش حدیث، فرصت مغتنمی برایشان پدید آورد تا با بهره‌گیری از موقعیت پیش‌آمده به نشر و گسترش افکار یهود و مسیحیت پردازند.

به هر روی محدودیت‌های بازگویی احادیث در باره حضرت مهدی علیه السلام و خودداری شماری از محدثان اهل سنت از نشر و نگارش این احادیث از یکسو، و برجسته کردن برخی زوایای مهدویت از سوی دیگر، و اجازه ورود اسرائیلیات و روایات ساختگی به حوزه روایات مهدویت از سوی سوم، سبب شد تا بخش درخور نگرشی از روایات این حوزه در اهل سنت از حالت تعادل و خردمندانه خود بیرون رفته و به گونه‌ای غیرمتوازن و غیرمعقول در آید.

نگاهی به آنچه به نام حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در موضوع مهدویت در منابع روایی اهل سنت در دست است به خوبی این نبود هماهنگی را نشان می‌دهد. برای نمونه کافی است به روایات

مربوط به «اشراط الساعة» و «ملاحم و فتن» به ویژه «دجال» و «دابة الارض»، که بخشی از روایات مهدویت تلقی شده است، توجه کنیم. دهها بلکه صدها روایتی که با سندهای فراوان در این باره وجود دارد، در برابر شمار اندک روایاتی که به موضوعات بنیادین مهدویت می پردازد، تصویری ناهمگون از مهدویت در اهل سنت را به نمایش می گذارد.

انبوه این روایات سبب شد تا دیدگاه‌هایی بس عجیب در برخی مباحث یادشده شکل گیرد مانند آنچه برخی اهل سنت درباره «دابة الارض» گفته است (سلیمان، ۱۳۸۷: ۱۱۶). از این که روایت شده طول او شصت ذراع، و دارای چهار دست و پا، كرك و پراست. دو بال دارد که کسی از او نمی تواند فرار کند و کسی هم به او نمی رسد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ذیل آیه).

یادآوری می شود سرآغاز این دستبردها نه فقط در عرصه مهدویت که در بیشتر معارف، از زمان رسول گرامی اسلام ﷺ بود به گونه‌ای که آن حضرت این گونه افراد را در این کار ناپسند به شدت سرزنش و توبیخ می فرمود. امام باقر علیه السلام به نقل از پدر خود فرمود در نوشته‌ای از علی علیه السلام خواندم همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

همانا به زودی بر دروغ‌هایی نسبت می دهند همان گونه که بر پیشینیان من [پیامبرانی] نسبت دادند (حمیری قمی، بی تا: ۴۴).

نقد روایات، افزون بر قرآن که همواره به شنیدن گفتار و پیروی از سخن نیکو سفارش کرده است (زمر: ۱۸) ریشه در سخنان معصومان علیهم السلام نیز دارد. که همواره با ارائه مبانی خاص به توجه به روایت اشاره کرده‌اند (کلینی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۲۱۹، ح ۱۰).

افزون بر بیان کلی برخی روایات (کشی، ۱۳۶۳: ۳۰۵) در برخی نیز به طور روشن از کسانی که نسبت دروغ به برخی امامان داده‌اند نیز اشاره شده است. این روایات و مانند آن، چه درست باشند و چه نادرست يك حقیقت را روشن می کنند و آن این که جعل و وضع در روایات وارد شده است.

پس از پیشوایان معصوم علیهم السلام، بزرگان از دانشمندان شیعه نیز به این آسیب اشاره کرده‌اند. شیخ مفید در تصحیح اعتقادات الامامیه بر این باور است که بالجمله، این گونه نیست که هر حدیثی که به معصومان علیهم السلام نسبت داده شد، به حقیقت سخن آنها باشد (مفید، ۱۴۱۴: ۱۴۷). شاگرد وی سیدمرتضی نیز در این باره معتقد است که پذیرش همه آنچه در متون روایی آمده واجب نیست. زیرا احادیثی که در کتاب‌های شیعه و کتاب‌های همه مخالفان ما نقل شده، در بر دارنده گونه‌های اشتباه و اقسام باطل است؛ مانند چیزهای غیرممکنی که ناروا و غیرقابل تصور بوده و امور باطلی که دلیل قطعی بر بطلان و فسادشان داریم... بدین سبب است که نقد حدیث، واجب و ضروری است (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۴۰۹-۴۱۰).

این پافشاری‌ها در برخی سخنان بزرگان معاصر شیعه نیز کم و بیش به چشم می‌خورد. امام خمینی علیه السلام در کتاب *انوار الهدایه*، بسیاری از احادیث *مستدرک الوسائل* را ضعیف دانسته و آنها را به شوخی نزدیک تر دانسته تا واقعیت و براین باور است که بیشتر کتاب‌های روایی صاحب *فصل الخطاب* مانند *مستدرک الوسائل* نه فایده علمی دارد و نه فایده عملی و مملو از احادیث ضعیفی است که عالمان شیعه از آنها رویگردانند و صاحب‌نظران از بزرگان شیعه، مانند کلینی و صدوق و طوسی به آنها وقعی نمی‌نهند. وی براین باور است کتاب‌های غیر روایی او نیز پُر است از داستان‌ها و حکایات عجیب که اکثر آنها به شوخی شبیه تر است. و در ادامه می‌نویسد:

البته او - که خدا رحمتش کند - فرد صالح و محقق بود، لکن علاقه‌اش به گردآوری منقولات ضعیف و عجیب و غریب و چیزهایی که عقل سلیم و نظر صائب آنها را نمی‌پذیرد، بیشتر بود، تا گردآوری مطالب نافع... (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۴۴-۲۴۵).

از دیگر بزرگان معاصر ابولقاسم خوبی براین باور است: در کتاب *کافی* - به ویژه روضه کافی - احادیثی آمده که نمی‌توان آنها را تصدیق کرد... به سخن دیگر ادعای قطع نسبت به عدم صدور برخی روایات کافی به واقع نزدیک است. پس چگونه می‌توان ادعا کرد روایات این کتاب از ائمه علیهم السلام صادر شده؟ بلکه خواهی دانست که تمامی روایات کتب اربعه صحیح نیست (بلکه برخی صحیح است) چه رسد قطعی الصدور باشد (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۵).

بنابراین، این پدیده که بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین آفت حدیث است، وضع (=برساختن) حدیث نامیده می‌شود که از گونه‌های حدیث ضعیف و بدترین نوع آن است که می‌تواند به عمد یا خطا با نیت شرّ یا خیر، جعل و منتشر شود.

ناگفته نماند که انگیزه جعل روایت گاهی به ظاهر در بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام است که این موارد نیز از طرف ائمه علیهم السلام نکوهش و بر ساختنش سرزنش و توبیخ می‌شدند. امام رضا علیه السلام در این باره فرموده است:

همانا مخالفین ما در فضایل ما دست به جعل حدیث زدند و آن را در سه قسم ارائه کردند: نخست غلو، دوم کوتاهی در امر ما و سوم پرداختن و برجسته کردن عیوب دشمنان ما (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۰۳).

از شاخص‌ترین افرادی که به نقد برخی روایات جعلی پرداخته شیخ طوسی است. وی آن‌گاه که برخی مدعیان دروغین مهدویت را در کتاب خود نقد می‌کند، در مقام ردّ بر مدعیان و جریان‌های انحرافی مستندات روایی آنها را نقل و توضیحاتی را بیان کرده است.

وی در ردّ واقفه روایاتی را نقل و مردود دانسته است؛ مانند: روایتی که در آن به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده که فرمود:

همانا خداوند بنی اسرائیل را به دست موسی نجات داد و خداوند نجات دهنده این امت از فرعون آن است به دست همنام او (طوسی، ۱۳۹۲: ۴۴).

و یا روایتی که به همان حضرت نسبت داده شده که در پاسخ کسی که پرسید آیا او موعود است؟ فرمود: نه! او همنام شکافنده دریا است (همان: ۴۶). و یا روایتی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که فرمود: این فرزندم یعنی ابالحسن علیه السلام؛ اوست قائم و او از حتمی‌ها است. و اوست کسی که آن را پراز قسط و عدل می‌کند همان‌گونه که پراز ظلم و جور شده است (همان: ۴۷). و نیز روایتی که نسبت به آن حضرت داده‌اند که فرمود: از امور حتمی این که این فرزندم قائم این امت است و صاحب شمشیر؛ و به دست خود به ابالحسن علیه السلام اشاره کرد (همان: ۴۸). و سرانجام روایتی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که برخی جزئیات را نیز بیان کرده است که:

همانا برای فرزندم ابالحسن علیه السلام دو غیبت است یکی کمتر و دیگری طولانی تا این که می‌آید نزد شما کسی که می‌پندارد او مرده است و بر او نماز خوانده‌اند و او را دفن کرده‌اند و خاک قبر او را از دست خود می‌تکاند پس او در این ادعا دروغگو است. هیچ وصی‌ای نمی‌میرد تا این که جانشینی برای خود بگذارد. و هیچ وصی نیست مگر این که پس از وصی بیاید (همان: ۵۷).

برخی دیگر از نمونه‌های روایات

از نمونه‌های روشن این روایات ساختگی، روایتی است که برخی آن را به ابن عباس نسبت داده‌اند. در این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: این عمویم، پدر چهل خلیفه است که بهترین و سرآمد قریش در بخشش است. از فرزندان او «سَفَّاح» و «منصور» و «مهدی» است. ای عمو! خدا به من رسالت را آغاز کرده و به مردی از فرزندان تو به پایان می‌برد.

ابن جوزی حدیث را در کتاب *الموضوعات* آورده است (ابن جوزی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۴۵)، سیوطی در *اللاسی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه* (سیوطی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۴۳۴-۴۳۵) حدیث را نقل می‌کند و می‌گوید: این حدیث جعلی بوده و از «غلابی» روایت شده است. البته سخن «سیوطی» خطایی آشکار است، چون «غلابی» راوی ثقه، جلیل‌القدر و مشهور است. وی «محمّد بن زکریا بصری» است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۶-۳۴۷ و ۹۳۶) و راوی این حدیث ضعیف، کس دیگری است. مؤید این گفته آن است که اسناد مذکور این حدیث، ضعیف و

بریده است (ابن کثیر، ۸، ۱۴۰: ۶، ۲۴۶) و «سیوطی» در این باره نفهمیده و نسنجیده قضاوت کرده است.

از نشانه‌های جعلی بودن حدیث، آن است که با شمار سلاطین بنی‌عبّاس همخوانی ندارد، زیرا اگر تعداد آنان را از آغاز حکومت سقّاح تا پایان حکومت معتصم و اندکی پیش از تاتار بشماریم، در عراق ۳۷ خلیفه و در مصر از آغاز حکومت مستنصر بالله تا پیدایش دولت فاطمی، ۱۶ خلیفه هستند. بنابراین خلفای بنی‌عبّاس ۵۳ تن هستند. از همین نکته، دروغ و فریب جعل‌کننده حدیث روشن می‌شود، زیرا صراحتاً با حدیث صحیح «خلفا دوازده تنند» که پیامبر ﷺ درباره جانشینان خود، یعنی امامان فرموده است، مخالفت دارد (حبیب عمیدی، ۱۳۸۷: ۲۶۹).

در میان روایات برخی به روشنی ساختگی بودن آن دیده می‌شود مانند روایاتی که مهدی موعود ﷺ را از نسل عباس دانسته (همان: ۲۶۸) و یا به مهدی‌های متعددی قائل شده‌اند «المهدیون ثلاثة مهدی الخیر عمر بن عبدالعزیز و...» (سیوطی، ۱۳۸۷: ۸۸، ح ۱۷۸).

نمونه دیگر: مهدی از نسل عباس بن عبدالمطلب

از دیگر روایاتی که در مقوله مهدویت جعل شده می‌توان به روایتی اشاره کرد که در آن گفته شده مهدی از نسل عباس است. این روایت در برخی منابع اهل سنت این گونه نقل شده است:

كان رسول الله ﷺ راكباً إذ التفت فنظر إلى العباس فقال: «يا عباس» قال: لبيك يا رسول الله. فقال: «يا عم النبي إن الله ابتداءً في الإسلام، وسيختمه بغلام من ولدك وهو الذي يتقدم لعيسى بن مريم» (بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۹۳):
پیامبر خدا ﷺ سوار بود. صورتش را چرخاند و چشمش به عباس افتاد و فرمود: ای عباس! گفت: بفرمائید، ای پیامبر خدا! فرمود: ای عموی پیامبر! خداوند اسلام را با من آغاز کرد و آن را با جوانی از اولاد تو که بر عیسی بن مریم پیشی می‌گیرد، به پایان می‌برد.

بی‌گمان این سخن و بسیاری مانند آن (کورانی و دیگران، ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۸۲ به بعد) از روایات ساختگی خاندان عباسی در جهت منافع سیاسی خود است.

سیدمحمد صدر در نقد این روایت سه مطلب ذکر کرده است:

اول: این حدیث از رسول خدا ﷺ نقل نشده بلکه از ابن عبّاس روایت شده است، و از پایه و اساس دلیل و حجّت نیست و نمی‌تواند يك مسئله اعتقادی و تاریخی را اثبات کند.

دوم: به هنگام بررسی، سند روایت قابل اثبات نیست، حتی اگر او یانش افرادی مطمئن باشند، زیرا قرائنی عمومی که دلیل بر ساختگی بودن این روایات است وجود دارد و آن گزاره است از ثناگوئی و چاپلوسی نسبت به دستگاه حاکمه آن زمان که برای خوشایند خلیفه وقت گفته شده است؛ و هر روایتی که از این خصوصیات برخوردار باشد از اعتبار ساقط می‌شود. این‌گونه روایات ساختگی برای خوشایند حکومت‌ها و تحکیم پایه‌های پوشالی آنها بسیار نقل شده و هیچ یک اعتبار ندارند.

سوم: سازندگان حدیث می‌خواهند بگویند که آن مهدی که حضرت رسول ﷺ بشارت وجود او را داده است، مهدی پسر منصور عباسی است. و می‌بینیم که ابن حجر این مطلب را پذیرفته و با آوردن ادله می‌خواهد آن را اثبات کند (صدر، ۱۳۸۲: ۵۶۵).

نمونه دیگر؛ مهدی از نسل حسن بن علی علیه السلام

از دیگر سخنانی که در مباحث مهدویت جعل شده، برخی اخبار عامه است که تصریح دارد، مهدی علیه السلام از نسل امام مجتبی علیه السلام است. از این سخنان می‌توان به روایت برساخته زیر اشاره کرد:

وعن أبي وائل قال: نظر علي إلى الحسن عليه السلام، فقال: إن ابني هذا سيد، كما سماه رسول الله ﷺ سيخرج من صلبه رجل باسم نبيكم... (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ۲۵)؛
ابی وائل گوید: علی علیه السلام نگاهی به حسن علیه السلام کرد و فرمود: این پسرم بزرگوار است همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود. به زودی از صلب او مردی همان پیامبرتان خروج خواهد کرد و... .

در سند حدیث نخست، نام مشایخ «ابن حماد» تا «ابن عیاش» مشخص نیست و حدیث مرسل است. شیخ «ابن عیاش» نیز به جهت قید «عمن حدثه» در سند نیست و حدیث از این جهت نیز ضعیف است.

یکی از اندیشه‌وران و پژوهشگران معاصر عرصه مهدویت، در کتاب خود، بحث گسترده‌ای در این باره انجام داده است. وی در آغاز با بیان این نکته که در کتب روایی اهل سنت حدیثی نیافتیم که بر فرزند امام حسن بودن مهدی موعود علیه السلام دلالت کند، مگر يك روایت و شاید بتوان گفت که در همه میراث منقول اسلامی، حدیثی جز همین يك روایت در این خصوص وجود ندارد. به روایت اشاره کرده است که: ابوداود سجستانی نقل کرده است؛ هارون بن مغیره از عمر بن ابي قیس از شعیب بن خالد از ابو اسحاق روایت می‌کند که: علی به فرزند خود حسن

نگریسته و فرمود: این پسر مآقا و سرور است، هم چنان که رسول خدا ﷺ او را این‌گونه نامید و از نسل او فرزندی ظهور خواهد کرد، همانام با پیامبرتان که در خلق و خوی شبیه اوست، ولی در خلق (چهره و اندام) شبیه او نیست. سپس عدالت‌گستری وی را حکایت کرد (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ۱۰۸، ح ۴۲۹۰). وی سپس روایت را باطل دانسته است و جهات بطلان را در چند جهت بیان کرده است (عمیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۷):

نخست: ناهمگونی در نقل این حدیث از ابی داود. به گونه‌ای که جزری شافعی (متوفای ۸۳۳ق) این حدیث را به اسناد خود از ابو داود نقل کرده و به جای «نام حسن علیه السلام»، «لفظ حسین علیه السلام» در آن آمده است (جزری دمشقی، بی تا: ۱۶۵-۱۶۸).

این روایت را به صورت یادشده، مقدسی شافعی در (عقد الدرر، ص ۴۵) از باب اول نقل کرده، اما پژوهشگر کتاب در پی نوشت به نسخه بدلی اشاره کرده که در آن به جای نام امام حسن علیه السلام نام امام حسین علیه السلام آمده است. نام بردن مرحوم سید صدرالدین صدر از چنین نسخه‌ای نیز وجود آن را تأیید می‌کند، چه این‌که وی از *عقد الدرر* همین حدیث را حکایت می‌کند و در آن اسم امام حسین علیه السلام به چشم می‌خورد (سید صدرالدین صدر، بی تا: ۶۸). پس، این اختلاف، اعتقاد به هر یک از دو اسم و ترجیح یکی از آن دو را - تا زمانی که دلیل خارجی یکی از آن دو را تأیید نکند - بی پایه می‌سازد این دلیل بیرونی درباره امام حسن علیه السلام مفقود، و در مورد امام حسین علیه السلام موجود است.

دوم: مقطوعه بودن حدیث، به گونه‌ای که سند این حدیث (و حدیث عن هارون بن المغیره، قال: أخبرنا عمرو بن أبي قيس، عن شعيب بن خالد، عن أبي إسحاق) منقطع است. از آن جهت که ابو اسحاق که حدیث را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است، نامش اسحاق سبعی است و همان‌گونه که منذری در شرح این حدیث خاطر نشان کرده (منذری، بی تا: ج ۶، ۱۶۲، ح ۴۱۲۱). حتی یک حدیث هم از امیرمؤمنان علی علیه السلام نشنیده است. زیرا در هنگام شهادت آن حضرت وی شش یا هفت سال داشته است، چه این‌که ابن حجر (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۸، ۵۶، ش ۱۰۰) بر این باور است او دو سال از خلافت عثمان باقی مانده، به دنیا آمده است و بدین جهت مزی قول آنان را بدین‌گونه نقل کرده است که وی امام علی علیه السلام را دیده، لکن از حضرتش حدیث نشنیده است (مزی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۲، ۱۰۶، ش ۴۴۰۰).

سوم: مجهول‌السند بودن حدیث است. زیرا تعبیر ابو داود چنین است: از هارون بن مغیره به من خبر رسید. و راویان پیش از ابن مغیره نامعلوم است. پس راویان این حدیث مجهول بوده به اتفاق همه علما، چنین خبری غیرقابل اعتماد است.

چهارم: روایت دارای معارض است؛ حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام که در آن ابوصالح سلیلی - از علمای اهل سنت - با اسناد خود از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام از جدش امام علی بن حسین علیه السلام از جدش امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است. در حالی که در آن به جای اسم حسن علیه السلام، نام حسین علیه السلام به چشم می خورد (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۸۵، ح ۴۱۳).

هم چنین معارض است با روایاتی که از طرق اهل سنت رسیده، و در آنها تصریح شده که مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است. مانند حدیث حذیفة بن یمان: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما خطبه ای ایراد فرمود و در آن از حوادث آینده خبر داد و افزود:

اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند بزرگ آن یک روز را چنان طولانی خواهد ساخت تا آن که مردی از نسل من در آن روز قیام کند که هم اسم من است. آن گاه سلمان برخاست و پرسید: ای رسول خدا! او از کدام فرزند تو خواهد بود؟ حضرت فرمود: «از این پسر من و با دست خود بر پشت حسین علیه السلام زد».^۱

این محقق در پایان درباره احتمال جدی ساختگی بودن این روایت مؤیدی را این گونه نقل کرده است که «حسینون» و اتباع آنان گمان کردند که مهدی همان محمد بن عبدالله بن حسن بن امام مجتبی معروف به حسن مثنی است که در سال ۱۴۵ هجری و در زمان منصور عباسی کشته شد. مانند آن چه بعد از ایشان اتفاق افتاد و عباسیان مدعی شدند که موعود همان محمد بن عبدالله منصور عباسی ملقب به مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق) است، ادعایی که با هدف نیل به مقاصد سیاسی بزرگی که در سر داشتند عنوان شد، در حالی که دستیابی به این مقاصد، از غیر این طریق تقریباً ناممکن می نمود (عمیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۱۰).

البته این جعل و تحریف منحصر به دوران معصومان علیهم السلام و نزدیک به آن نیست، بلکه در دوره های بعد و حتی در دوران معاصر برخی از جهل و نادانی انسان ها سوء استفاده کرده به پاره ای تحریف ها و جعل دست زده اند.

از این نمونه ها تحریف و جعل بخشی از روایت حدیثی است که مبلغین بهایی برای ظهور باب آن را تحریف و بدان استناد کرده اند. روایتی طولانی که در آن مفضل بن عمر از امام چنین

۱. المنار المنیف؛ ابن قیّم؛ ۱۴۸، ح ۳۲۹. از طبرانی در الأوسط؛ عقد الدرر؛ ۴۵، باب اول (در آن آمده است: «این حدیث را حافظ ابو نعیم درباره اوصاف مهدی ذکر کرده است»); ذخائر العقبی؛ محب طبری؛ ۱۳۶. (طی آن چنین عنوان گشته: «مطلقاتی که پیش از این ذکر شده اند، بر این مقید حمل می شوند»); فراند السمطین؛ ج ۲، ۳۲۵، باب ۶۱، ح ۵۷۵؛ القول المختصر، ابن حجر، ج ۷، ۳۷، باب اول؛ فراند فوائد الفکر؛ ج ۲، باب اول؛ السیرة الحلیبیه؛ ج ۱، ۱۹۳؛ ینابیع المودّة؛ ج ۳، باب ۹۴. در این باره احادیث دیگری در منابع ذیل وارد شده است: مقتل الامام الحسین؛ خوارزمی حنفی؛ ج ۱، ۱۹۶؛ فراند السمطین؛ ج ۲، ۳۱۰-۳۱۵، احادیث ۵۶۱-۵۶۹؛ ینابیع المودّة؛ ج ۳، باب ۹۳-۹۴ (نقل از: در انتظار ققنوس؛ ۱۰۹).

نقل کرده است:

يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسْتَيْبِينَ، فَيَعْلُو ذِكْرَهُ، وَيَظْهَرُ أَمْرُهُ، وَيَنَادَى بِاسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ (حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۵):

ای مفضل! او در وضع شبهه ناکی آشکار می‌شود، تا این‌که امرش روشن شود و نامش بالا رود و کارش آشکار گردد، و نام و کنیه و نسبش برده شود.

آنان با تغییر عبارت «شُبْهَةُ لَيْسْتَيْبِينَ» به «سنة الستين» یعنی سال شصت با توجه به ظهور باب در ۱۲۶۰ قمری ظهور باب را در روایات پیشگوئی نموده‌اند (رضانژاد و علی‌آباد، ۱۳۹۴: ش ۴۹، ۱۰۳-۱۲۹).

نتیجه‌گیری

اگرچه شمار فراوان روایات معتبر پشتوانه‌ای سترگ برای اثبات آموزه‌های مهدویت است اما در این میان روایاتی برساخته و یا تحریف شده به چشم می‌خورد که برخی آموزه‌های مهدوی را دستخوش تغییراتی کرده است.

توجه و دقت در اثبات صدور روایات از معصومان علیهم‌السلام و عدم دستبرد در آنان می‌تواند در انسجام بخشی به معارف مهدوی کمک شایانی نماید. پدیده جعل و تحریف به‌طور عمده نقش مؤثری در انحرافات در مهدویت داشته و بیشتر در راه جریان‌سازی و ادعاهای دروغین به کار رفته است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، تهران، جهان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۳. ابن جوزی (۱۳۸۶ق)، *الموضوعات*، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المدینة المنورة، المكتبة السلفية.
۴. ابن حجر (۱۴۰۴ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن*، قم، مؤسسه صاحب الامر علیه‌السلام.
۶. ابن فارس (متوفای ۳۹۵ق) (بی‌تا)، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

٧. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل (١٤٠٨ق)، *البدائية والنهاية*، بيروت، دار احياء التراث العربي.
٨. ابوريه، محمود (١٣٨٥ق) (بى تا)، *اضواء على السنة المحمدية*، قاهره، دارالمعارف، ششم.
٩. ابى داود (١٤١٥ق)، *سنن*، بيروت، دارالفكر.
١٠. اربلى، على بن عيسى (متوفى ٩٣٦ق) (١٣٨١ق)، *كشف الغمة فى معرفة الائمة عليه السلام*، تبريز، مكتبة بنى هاشمى.
١١. بستانى، قاسم (بى تا)، «شيعه و آغازگران جعل حديث»، *شيعه شناسى*، ش ١٧.
١٢. بغدادى، خطيب (متوفى ٣٦٣) (١٤١٧ق)، *تاريخ بغداد*، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٣. بيضاوى، عبدالله بن عمر (متوفى ٦٨٢ق) (١٤١٨ق)، *انوار التنزيل و أسرار التأويل*، بيروت، دار احياء التراث العربي.
١٤. جزرى دمشقى، محمد (بى تا)، *أسنى المناقب فى تهذيب أسنى المطالب*، بى جا، بى نا.
١٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد (متوفى ٣٠٣ق) (بى تا)، *الصحاح*، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم للملايين.
١٦. حلى، حسن بن سليمان (١٤٢١ق)، *مختصر بصائر الدرجات*، مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسة النشر الإسلامى.
١٧. حميرى قمى، عبدالله بن جعفر (متوفى ٣٠٤ق) (بى تا)، *قرب الاسناد*، تهران، انتشارات كتابخانه نينوا.
١٨. خصيبى، حسين بن حمدان (متوفى ٣٣٤ق) (١٤١١ق)، *الهداية الكبرى*، بيروت، مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع.
١٩. رفيعى محمدى، ناصر (١٣٨١)، «انگيزه دينى و فرهنگى در جعل حديث»، *طلوع*، ش ٢.
٢٠. سليمانى، خدامراد (١٣٨٧ش)، *بازگشت به دنيا در پايان تاريخ (تحليل و بررسى مسئله رجعت)*، قم، بوستان كتاب، چهارم.
٢١. سيوطى، جلال الدين (١٤٠١ق)، *الجامع الصغير*، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٢. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٣٨٧ش)، *العرف الوردى فى أخبار المهدي*، تحقيق و تصحيح: دكتور مهدى اكبرنژاد، تهران، هستى نما، اول.
٢٣. سيدمرتضى (١٤٠٥ق)، *رسائل الشريف*، قم، دارالقرآن الكريم.
٢٤. شهيد ثانى، زين الدين بن على (١٤١٣ق)، *الرعاية فى علم الدراية*، تحقيق: عبدالحسين محمدعلى بقال، قم، كتابخانه آية الله العظمى مرعشى نجفى، دوم.
٢٥. صافى گلپايگانى، لطف الله (١٤١٩ق)، *منتخب الاثر*، قم: مؤسسة السيدة المعصومة عليها السلام.

۲۶. صافی، لطف‌الله (۱۳۸۰ش)، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، قم، مکتبه آیه الله العظمی الصافی الگلپایگانی.
۲۷. صبحی صالح (۱۳۷۶ش)، *علوم حدیث واصطلاحات آن*، ترجمه و تحقیق: عادل نادرعلی، بی‌جا، اسوه.
۲۸. صدر، سیدمحمد (۱۳۸۲ش)، *تاریخ غیبت کبرا*، ترجمه: سیدحسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف.
۲۹. صدر، سیدحسن (بی‌تا)، *نهایة الدرایة*، قم، نشر مشعر.
۳۰. صدر، صدرالدین (بی‌تا)، *المهدی*، قم، انصاریان.
۳۱. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول.
۳۲. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۱۵ق)، *رجال*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۳. عاملی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی.
۳۴. عاملی، محمدبن حسن (متوفای ۱۱۰۴ق) (۱۳۶۲ق)، *الایقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة*، ترجمه: احمد جنتی، بی‌جا، انتشارات نوید.
۳۵. عمیدی، ثامر هاشم حبیب (۱۳۸۷ش)، *درانتظار قنوس: کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری*، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ششم.
۳۶. غروی نائینی، نهله (بی‌تا)، «فقه الحدیث در آثار حدیث شناسان شیعه»، *مطالعات اسلامی*، ش ۵۸.
۳۷. فراهدی، خلیل بن احمد (متوفای ۱۷۵ق) (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم، مؤسسه دارالهجرة.
۳۸. فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره خروج سفیانی و روایات آن»، *دوفصل نامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۱۵.
۳۹. کورانی، علی؛ گروهی از پژوهشگران (۱۴۱۱ق)، *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۴۰. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، *مقباس الهدایة فی علم الدرایة*، قم، دلیل ما.
۴۱. مروزی، نعیم بن حماد (۲۲۹م) (بی‌تا)، *الفتن*، تحقیق: ابو عبدالله ایمن محمد محمد عرفه، بی‌جا، المکتبه التوفیقیه.
۴۲. المزی، جمال الدین أبی الحجاج یوسف (۱۴۱۳ق)، *تهذیب الکمال*، بیروت، موسسه الرسالة.
۴۳. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (متوفای ۶۸۵ق) (۱۴۱۶ق)، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*،

- تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قم، انتشارات نصابیح.
۴۴. منذری (بی تا)، مختصر سنن ابی داود، بیروت، دارالمعرفه.
۴۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۲ ش)، انوار الهدایه، قم، مؤسس، تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (متوفای ۴۵۰ ق) (۱۴۰۷ ق)، رجال، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۷. نوری، میرزا حسین (۱۳۷۷ ش)، نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد جمکران، دوم.

